

تشکیل افعال مرکب فارسی از منظر دستور شناختی

بابک شریف^۱، محمد عموزاده^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
۲. استاد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

پذیرش: ۹۵/۶/۱

دریافت: ۹۵/۲/۵

چکیده

نحوه تشکیل فعل مرکب فارسی تاکنون کمتر مورد توجه زبان‌شناسان بوده است. هدف این مقاله قرار دادن اجزای فعل مرکب در بافت‌هایی زبانی است که تصورشان به‌مثابه عامل انگیزش^۱ تشکیل فعل مرکب، موجه به‌نظر می‌رسد. به عقیده نگارندگان، افعال مرکب را می‌توان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم حاصل فرایند انضمام دانست. در اینجا مفهومی گسترده از انضمام مورد نظر است که آن را با XI^۲ نشان می‌دهیم و در آن X شامل مقولات اسم، صفت و گروه حرف اضافه‌ای می‌شود. بر این اساس و با استفاده از برخی مفاهیم دستور شناختی می‌توان گفت فعل مرکب از بند کامل اولیه‌ای نشئت می‌گیرد که در فرایند عبور از مسیر ترکیب^۳ یک عنصر فعلی و یک عنصر غیرفعلی از آن انتخاب و به هم منضم می‌شوند. در این مسیر فرضی، گاهی موضوع فعل حذف، و متمم یا وابسته آن که برجستگی شناختی^۴ بیشتری دارد، به فعل منضم می‌شود. در ادامه مقاله، فعل‌های مرکب ساخته‌شده با پرکارترین همکرد فارسی، یعنی «کردن» بررسی و نشان داده می‌شود که متناظر با معانی مختلف فعل «کردن» در مقام فعل سنگین، مانند «انجام دادن» و «ساختن»، مسیرهای مختلفی برای تشکیل دسته‌های مختلف فعل مرکب با این همکرد قابل ترسیم است. به‌علاوه، هر فعل مرکب طرحواره‌ای ساختی^۵ در اختیار گویشوران قرار می‌دهد که جوازبخش^۶ فعل‌های مرکب جدیدی با همان فعل سبک خواهد بود.

واژگان کلیدی: فعل مرکب فارسی، فعل سبک، دستور شناختی، انضمام، طرحواره ساختی.



۱. مقدمه

مطالعات انجام شده درباره فعل مرکب در زبان فارسی تاکنون عمدتاً بر جنبه‌هایی، همچون جایگاه واژگانی یا نحوی فعل مرکب، معنای فعل سبک، ترکیب‌پذیری یا اصطلاحی بودن فعل مرکب و نیز ساخت موضوعی افعال مرکب و نسبت آن با اجزای آن‌ها متمرکز بوده است. برخی پژوهشگران کوشیده‌اند جنبه‌های مذکور را با تکیه بر ویژگی‌های دستوری و معنایی اجزای فعل مرکب از جمله نمود، مختصات تماتیک و ساختار رویدادی آن‌ها تبیین نمایند. در چنین رویکردی، نوعاً فرض یا استدلال می‌شود که هر ویژگی فعل مرکب (مثلاً ساخت موضوعی آن) همانند یا به‌ارث‌رسیده از همان ویژگی در یکی از اجزای تشکیل‌دهنده - خواه همکرد و خواه عنصر پیش‌فعلی - است. در این گونه تعمیم‌ها - که معمولاً براساس مجموعه محدودی از داده‌ها صورت می‌گیرد - موارد نقض یا استثنا که در آن‌ها ویژگی‌های متناظر فعل مرکب (به‌عنوان یک محمول واحد) با اجزای آن یکسان نیست، از نظر دور می‌ماند.

در مقاله حاضر، به‌جای تمرکز بر ویژگی‌های هریک از اجزای فعل مرکب می‌کوشیم از منظر دستور شناختی به این پرسش پاسخ دهیم که نحوه تشکیل فعل مرکب یا انگیزه هم‌نشینی اجزای آن چیست. از این رهگذر، پرتوی بر برخی مختصات فعل مرکب از جمله معنای فعل سبک و ترکیب‌پذیری فعل مرکب خواهیم افکند که در بسیاری از موارد جز از این طریق، تبیین‌پذیر نمی‌نماید. فرضیه نگارندگان این است که تشکیل تمام فعل‌های مرکب در فرایند انضمام ریشه دارد و معتقدند از این رهگذر می‌توان رابطه هم‌نشینی بین پیش‌فعل و همکرد را که در بسیاری از موارد مبهم به‌نظر می‌رسد، به‌تصویر کشید.

در این پژوهش که به روش کیفی و با تکیه بر داده‌های فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) صورت گرفته است، ابتدا با بهره‌گیری از مفهوم «مسیر ترکیب»، فرضیه‌ای درباره نحوه هم‌نشینی اجزای فعل مرکب و تشکیل آن پیشنهاد می‌کنیم و این فرضیه را برای فعل‌های مرکب با همکرد «کردن» می‌آزماییم؛ سپس می‌کوشیم بر همین اساس، برخی مباحث مرتبط از جمله ترکیب‌پذیری و زایایی فعل مرکب را نیز تبیین نماییم.

۲. پیشینه پژوهش درباره فعل مرکب انضمامی

یکی از مفصل‌ترین و پرآوازه‌ترین تحقیقاتی که درباره انضمام صورت گرفته، مقاله میتون

است. وی لفظ انضمام را به هر نوع ترکیبی اطلاق می‌کند که در آن «یک [فعل] و N [اسم] به هم می‌پیوندند تا V جدیدی تشکیل دهند» (Mithun, 1984: 848). از نظر میتون، N «دارای رابطه معنایی مشخصی با V میزبان خود- به‌عنوان کنش‌پذیر، مکان یا ابزار- است». وی همچنین انواع انضمام اسم (NI) را براساس کارکرد کلامی این فرایند برمی‌شمرد. به نوشته دبیرمقدم (۱۳۷۶)، در زبان فارسی انضمام مفعول صریح و گروه حرف اضافه‌ای وجود دارد. در فرایند انضمام، مفعول صریح نشانه‌های دستوری وابسته به خود (شامل حرف نشانه «را»، حرف تعریف نکره «ی»، نشانه جمع، ضمیر ملکی متصل و ضمیر اشاره) را از دست می‌دهد و به فعل منضم و فاقد حالت دستوری می‌شود. محصول این فرایند، فعل مرکب لازم است:

۱. بچه‌ها غذایشان را خوردند. ← بچه‌ها غذا خوردند.

همچنین، تعدادی از گروه‌های حرف اضافه‌ای که نقش قید مکان دارند، می‌توانند در فرایند انضمام شرکت کنند. در این فرایند، حرف اضافه حذف می‌شود:

۲. بچه به زمین خورد. ← بچه زمین خورد.

دبیرمقدم (۱۳۷۶) فرایندهای تشکیل فعل مرکب را در دو عنوان کلی ترکیب و انضمام دسته‌بندی کرده است و با اذعان به وجود تفاوت نظام‌مند بین افعال مرکبی که از طریق ترکیب و انضمام ساخته شده‌اند، استدلال می‌کند که برخی شواهد واجی، نحوی و معنایی مؤید تلقی هر دو به‌عنوان فعل مرکب‌اند. بدین ترتیب، وی فقط به ذکر رفتارهای مشابه این دو نوع فعل مرکب می‌پردازد و به سازوکار واحدی که در پس این مشابَهت‌ها قرار دارد، راه نمی‌برد.

شقایقی (۱۳۸۶) ضمن پذیرش دسته‌بندی انضمامی/ ترکیبی، فرضیه‌ای درباب تشکیل فعل مرکب بیان می‌کند که در آن افعال مرکب ترکیبی صورت تحول‌یافته افعال مرکب انضمامی تلقی می‌شوند. وی معتقد است:

می‌توان فرض کرد که فعل‌های مرکب ترکیبی «تاب آوردن»، «بار آمدن»، «سر رفتن» و غیره از ساخت‌هایی شبیه به جمله‌های [۳-۵] حاصل شده و شاید بتوان گفت در طول زمان از انضمامی به ترکیبی تبدیل شده‌اند. مطالعات ریشه‌شناختی و تاریخی به روشن شدن چگونگی پدیدار شدن فعل‌های مرکب و سیر تحول آن‌ها کمک خواهد کرد.

۳. او تاب مصیبت را/ تاب گرما را آورد. < او مصیبت را تاب آورد. < تاب آوردن



۴. این بچه خوب به بار آمده است. < این بچه خوب بار آمده است. > بار آمدن
۵. حوصله او به سر رفت. < حوصله او سر رفت. > سر رفتن» (شقایق، ۱۳۸۵: ۳۵).
- در بخش بعد، ضمن نقد تحلیل شقایق، به طرح فرضیه‌ای برای تشکیل فعل مرکب می‌پردازیم.

۳. چهار چوب نظری: «مسیر ترکیب» فعل مرکب

آنچه شقایق «سیر تحول» فعل مرکب می‌نامد، همیشه به سادگی نمونه‌های ۳-۵ نیست. در برخی موارد در این سیر فرضی، هسته گروه اسمی حذف می‌شود و متمم یا مضاف‌الیه آن که وزن معنایی یا برجستگی شناختی بیشتری دارد، به فعل می‌پیوندد؛ مانند مثال‌های زیر (عناصر مفروض یا محذوف داخل قلاب آمده است):

۶. [پاسخ سؤال‌های] امتحان [را] دادن ← امتحان دادن

۷. [دود] سیگار [را به درون دهان] کشیدن ← سیگار کشیدن

۸. [از] بو [ی چیزی]، به آن پی [بردن] ← بو بردن

تعبیر «سیر تحول» تداعی‌کننده مطالعات در زمانی است که قطعاً در بسیاری از موارد، صحیح و روشن‌کننده چنین سیری است. اما به‌خصوص با دقت در مثال‌های ۶-۸ درمی‌یابیم که در بسیاری از افعال مرکب، این سیر فرضی مؤید تاریخی نداشته و صرفاً به دانش جهان‌شناختی^۷ متکی است. بنابراین، به نظر می‌رسد «مسیر شکل‌گیری» یا به قول لانگاکر (۱۹۸۷ و ۲۰۰۸)، «مسیر ترکیب» تعبیر مناسب‌تری برای توصیف مراحل فرضی تشکیل فعل مرکب باشد. البته، در اینجا اصطلاح مسیر ترکیب را باید اندکی متفاوت با آنچه لانگاکر از این اصطلاح مراد کرده است، به‌کار ببریم. عناصر زبانی تشکیل‌دهنده نخستین مرحله مسیر ترکیب لنگر همان عناصر ترکیب نهایی هستند؛ اما مسیر ترکیب فعل مرکب- آن‌چنان که ما در این مقاله ترسیم کرده‌ایم- با یک بند کامل آغاز می‌شود و پس از انتخاب دو عنصر و حذف بقیه عناصر، به شکل‌گیری فعل مرکب می‌انجامد.

از نتایج رویکرد جهان‌شناختی به معنی- که از ارکان زبان‌شناسی شناختی است- این است که حتی عناصر مشهور به «اجزای سازنده»^۸ نیز با انعطاف تعبیر می‌شوند؛ یعنی:

اقلام واژگانی، قطعات پیش‌ساخته با محتوای تثبیت‌شده و محدود نیستند؛ بلکه در مسیرهای قراردادی دسترسی به حوزه‌های دانش-نه منحصرأ دانش زبانی-قرار گرفته‌اند که احضار یا تبادر [این حوزه‌ها] به ذهن، هم متغیر است و هم مقید به قیید احتمال (Langacker, 2008: 41).

بدین ترتیب، برای هر فعل مرکب در مقام نظر، بیش از یک مسیر ترکیب قابل تصور است؛ مثلاً، برای «امتحان دادن» علاوه بر مسیر مذکور در مثال ۶، مسیر زیر را نیز می‌توان فرض کرد:

۹. [برگه نوشته‌شده] امتحان [را تحویل] دادن ← امتحان دادن

دوباره یادآوری می‌کنیم که ترسیم مسیر ترکیب، به‌منزله این مدعا نیست که چنین مسیری لزوماً نشان‌دهنده مراحل واقعی شکل‌گیری افعال مرکب است؛ بلکه با این کار فقط قصد داریم اجزای فعل مرکب را در بافت‌های زبانی قرار دهیم که تصور این بافت‌ها به‌مثابه انگیزش تشکیل فعل مرکب و رابطه هم‌نشینی بین اجزای آن موجه به‌نظر می‌رسد.

آنچه را به‌عنوان «مسیر ترکیب» برای تشکیل فعل مرکب فرض کرده‌ایم، صادقی با بیانی دیگر درباره کلمات مرکب ساخته‌شده با ستاک فعل گفته است. به عقیده او، «در این ترکیبات، اگر ستاک فعل را به یک فعل صرف‌شده برگردانیم، جزء دیگر ترکیب در حکم یکی از اجزای اصلی جمله یا موضوع‌های فعل خواهد بود» (صادقی، ۱۳۸۳: ۵). برخی کلمات مرکبی که صادقی با این فرضیه به توضیح آن‌ها پرداخته است، عبارت‌اند از:

۱۰. پیاده‌رو = (جایی که) پیاده (از آنجا) می‌رود

۱۱. دست‌فروش = کسی که بر روی دست، کالا می‌فروشد

۱۲. رونوشت = از رو (ی چیزی) نوشته‌شده

اگر فرضیه صادقی را با استفاده از مفهوم «مسیر ترکیب» دوباره صورت‌بندی کنیم، چنین خواهد شد:

۱۳. [جایی که] پیاده [از آنجا می] رو [د] ← پیاده‌رو

۱۴. [کسی که بر روی] دست [کالا می] فروشد [د] ← دست‌فروش

۱۵. [از] رو [ی چیزی] نوشت [به شده] ← رونوشت

شقاقی (۱۳۸۶) استدلال دبیرمقدم (۱۳۷۶) را دایر بر اینکه وجود واژه‌هایی همچون غذاخوری، چای‌خوری و کتاب‌فروشی دلالت بر وجود انضمام دارد و برون‌داد انضمام



درون‌داد این فرایند ساخت‌واژی است، به‌درستی رد می‌کند و واژه‌های «پول‌شویی»، «سرشماری»، «نوآوری» و «کتاب‌سازی» را شاهد می‌آورد؛ «زیرا در زبان فارسی فعل‌هایی چون پول شستن، سرشماردن، نو آوردن و کتاب ساختن کاربرد ندارد» (شقایق، ۱۳۸۶: ۱۴). اینک با استفاده از مفهوم «مسیر ترکیب» و با توجه به مثال‌های ۱۰-۱۵ می‌توان بر نحوه تشکیل این هر دو دسته از واژه‌ها و به‌طور کلی واژه‌های مرکب ساخته‌شده با ستاک فعل پرتوافکنی کرد.

توضیح مطلب از این قرار است که همه کلمات مرکبی که جزء دوم آن‌ها عنصر فعلی است، اعم از دوجزئی با ستاک حال یا گذشته (مانند مثال‌های ۱۳-۱۵)، سه‌جزئی (اعم از مواردی که فعل انضمامی متناظر دارند، مانند غذاخوری و مواردی که چنین نیستند، مانند پول‌شویی) و نیز فعل‌های مرکب (اعم از انضمامی و ترکیبی) را می‌توان محصول فرایندهایی دانست که «مسیر ترکیب» آن‌ها را به‌تصویر می‌کشد و گام نخست هریک از این مسیرها، رابطه هم‌نشینی بین جزء اول و دوم این کلمات را آشکار می‌کند. اما گام (های) بعدی می‌تواند به ساخت‌ها و در نتیجه واژه‌های متفاوتی منجر شود که در عین حال، این رابطه بین دو جزء مذکور در آن‌ها حفظ شده است. به مثال‌های زیر توجه کنید:

۱۶. غذا [را] خورد ← غذا خورد ← غذا خوردن

۱۷. غذا [را] خورد[د] ← غذا خور ← غذاخوری

۱۸. [چیزی] نو [به میان] آور[دن] ← نو آور ← نوآوری

در مثال‌های ۱۶ و ۱۷ بند ساده واحدی از دو مسیر ترکیب به یک فعل مرکب انضمامی و یک ساخت سه‌جزئی منتهی شده است؛ اما مثال ۱۸ نشان می‌دهد ممکن است فقط یکی از این دو مسیر ترکیب فعال باشد و به همین سبب است که فعل مرکب^۹ نو آوردن در زبان فارسی ساخته نشده است. بنابراین، لازمه ساختن واژه‌های سه‌جزئی، ازپیش موجود بودن فعل‌های انضمامی متناظر با آن‌ها نیست.

شقایق در عین برشمردن انواع انضمام، فقط به انضمام اسمی در زبان فارسی می‌پردازد؛ اما تعداد بسیاری از افعال مرکب دارای الگوی «صفت + فعل» هستند. البته، از آنجا که انضمام بنابه تعریف، شامل موضوع‌های فعل می‌شود و موضوع‌های فعل در زبان فارسی (و احتمالاً بسیاری از زبان‌های دیگر) معمولاً اسم یا گروه حرف اضافه‌ای هستند، نمی‌توان به معنای

دقیق کلمه از «انضمام صفت» سخن گفت؛ اما چنان‌که در برخی مثال‌های بالا دیدیم، گاهی در مسیر ترکیب فعل مرکب، موضوع فعل، حذف و وابسته آن بر جای می‌ماند. شقاقی نیز به این مطلب اشاره می‌کند که «ممکن است گویشوران یکی دیگر از موضوع‌های فعل یا وابسته‌های به‌جامانده از مفعول را مفعول صریح تلقی کنند و آن را به‌عنوان مفعول صریح برای فعل مرکب انضمامی به‌کار ببرند» (۱۳۸۶: ۳۴). بر این اساس می‌توان مسیرهای زیر را برای تشکیل فعل‌های «راست گفتن» و «دراز کشیدن» تصور کرد:

۱۹. [سخن] راست [را] گفتن ← راست گفتن

۲۰. [بدن خود را به حالت] دراز [و افقی] کشیدن ← دراز کشیدن

بدین ترتیب، براساس مثال‌های ۱۹-۲۰ می‌توان فرایند انضمام را از NI به XI بسط داد که در آن X نشان‌دهنده مقولاتی (اسم، صفت و گروه حرف اضافه‌ای) است که در تشکیل فعل مرکب از طریق انضمام شرکت می‌کنند. این فرایند در دو گام متوالی قابل تعریف است که عبارت‌اند از: انتخاب یک عنصر غیرفعلی و یک عنصر فعلی از یک بند کامل و حذف بقیه عناصر که به تشکیل فعل مرکب منجر می‌شود.

۴. فعل «کردن» در مقام همکرد

پراکاربردترین همکرد در افعال مرکب، فعل «کردن» است که در این بخش از دید فرایند انضمام بررسی می‌شود. اما پیش از آن، باید انواع افعال مرکب ساخته‌شده با این فعل را مشخص و تفکیک نماییم. این افعال را دست‌کم به دو طریق می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱. براساس نوع عنصر غیرفعلی: دبیرمقدم (۱۳۷۶) فعل‌های مرکب را براساس مقوله دستوری پیش‌فعل تقسیم کرده است. بر این اساس، انواع فعل‌های مرکب ترکیبی از نظر وی عبارت‌اند از: صفت و فعل کمکی (بودن، شدن، کردن)، اسم و فعل، گروه حرف اضافه‌ای و فعل، قید یا قید پیشوندی و فعل، اسم مفعول و فعل کمکی مجهول‌ساز (شدن). انضمام نیز دو نوع خواهد داشت: انضمام مفعول صریح (که همیشه گروه اسمی است) و گروه حرف اضافه‌ای. از آنجا که هریک از این دسته‌های مقوله‌ای می‌توانند مقسّم تقسیمات بعدی نیز شوند، از این دسته‌بندی صرف‌نظر می‌کنیم.

۲. براساس سببی بودن یا نبودن فعل مرکب: دبیرمقدم (۱۳۷۶) ساخت‌های سببی



از جمله زنجیره‌های «صفت + کردن» را در شمار افعال مرکب ترکیبی آورده است؛ اما طباطبائی (۱۳۸۴) و طیب‌زاده (۱۳۹۱: ۸۸) این زنجیره‌ها را با دقت بیشتری مورد توجه قرار داده و معتقدند تقریباً تمام زنجیره‌های «صفت + فعل سببی کردن» حاصل اعمال فرایند سببی‌سازی بر روی ساخت اسنادی یعنی زنجیره «مسند (صفت) + فعل ربطی» بوده؛ از این‌رو، فعل مرکب محسوب نمی‌شوند. زنجیره‌هایی مانند «برجسته کردن»، «پاره کردن» و «جدا کردن» از این جمله‌اند. علت افزودن قید «تقریباً» این است که برخی از مصادیق این‌چنین زنجیره‌ای، مثلاً «دیر کردن» و «ترش کردن» را نمی‌توان سببی دانست. از سوی دیگر، برخی زنجیره‌های «اسم + کردن» نیز می‌توانند ساخت سببی باشند. به نمونه‌های زیر توجه کنیم:

۲۱. مادرم تخم‌مرغ‌ها را نیمرو کرد.

۲۲. می‌خواهم سخنرانی‌ام را مقاله کنم.

عبارت‌های «نیمرو کردن» و «مقاله کردن» در فرهنگ‌ها به‌عنوان مدخل نیامده‌اند؛ زیرا فعل کردن در همه آن‌ها فعل کمکی سببی‌ساز و به‌معنای «تبدیل کردن» است. در اغلب تحقیقات صورت‌گرفته درباره ساخت سببی، این زنجیره‌ها در دسته جداگانه‌ای قرار نگرفته‌اند؛ اما در آثار برخی محققان، نمونه‌هایی از این الگو به‌عنوان ساخت سببی آمده‌اند:

۲۳. مادرم کره را آب کرد (راسخ مهند، ۱۳۸۶).

۲۴. مادرش او را مهندس کرد (طیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۱۵).

با توجه به اینکه عنصر اسمی ساخت اسنادی سببی به مجموعه باز تعلق دارد و معنای آن نیز کاملاً شفاف است، مصادیق این زنجیره کاملاً زایا را از مجموعه افعال مرکب خارج می‌کنیم.

انوری (۱۳۸۱ و ۱۳۹۰) برای فعل کردن ۳۶ معنا ذکر کرده است. در بین این معانی، معنای شماره هشت این فعل قابل انتساب به کاربرد سببی «کردن» است که همراه با شواهد آن در زیر نقل می‌کنیم:

۸. تبدیل کردن چیزی به چیز دیگر:

۲۵. آفتاب یخ‌ها را آب کرد.

۲۶. هرچه هم از بساط زندگی مانده بود، جهاز کرد و بدرقه دخترش خانه شوهر

فرستاد.

در مثال‌های فوق، عبارت‌های «آب کردن» و «جهاز کردن» ساخت سببی هستند. اگر قائل به انضمام پیش‌فعل به «کردن» در افعال مرکب (غیرسببی) هستیم، پیش‌فعل علی‌القاعده باید موضوع یا وابسته فعل «کردن» در یکی از معانی دیگر این فعل باشد. در ادامه، این معانی را با ذکر شماره آن در فرهنگ بزرگ سخن نقل و امکان انتساب افعال مرکب به آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

معنای شماره ۱ (مصدر م. م.) انجام دادن؛ عمل کردن: در افعال مرکبی که پیش‌فعل آن‌ها معنای «فعل» یا «عمل» دارد، پیش‌فعل را می‌توان مفعول این معنای «کردن» و از این رو، منضم به آن دانست. این‌گونه افعال مرکب فراوانند؛ مانند «استعفا کردن»، «پرش کردن»، «پذیرایی کردن»، «نصب کردن»، «سرفه کردن» و «شوت کردن». در همه این موارد، فعل مرکب به دست آمده بسته به ماهیت یا ساخت موضوعی عمل بیان شده با پیش‌فعل ممکن است لازم یا متعدی باشد. گاهی عنصر پیش‌فعلی فعل مرکب متعدی، حذف و مفعول یا متمم آن به هم‌کرد باقی‌مانده یعنی «کردن» منضم می‌شود (فعل مرکب اولیه بین دو ابرو قرار گرفته است):

۲۷. زن { [اختیار] کردن } ← زن کردن (قد. ۱) (من روزی بر سر او زنی دیگر نکردم و او را دشمن‌کام نگردانیدم (انوری، ۱۳۸۱: ۳۸۷۸).)
۲۸. شوهر { [اختیار] کردن } ← شوهر کردن
۲۹. [با] پیک [ارسال] کردن ← پیک کردن (گفتاری) (مدارک را برایم پیک کن.)
۳۰. [از] کارت [خود] به کارت [دیگری] [واریز] کردن ← کارت به کارت کردن
۳۱. دانه [های چیزی] را [جدا] کردن ← دانه کردن
۳۲. مغز [چیزی] را [جدا] کردن ← مغز کردن (شازده ته لیوانش را سر کشید و یک پسته را مغز کرد (همان: ۷۲۰۱)).

در بسیاری از موارد، پیش‌فعل را می‌توان متمم برجای‌مانده از حذف حرف اضافه دانست:

۳۳. [با] لطف [عمل/ رفتار] کردن ← لطف کردن
۳۴. [با] کرم [عمل/ رفتار] کردن ← کرم کردن
۳۵. [با] حوصله [عمل/ رفتار] کردن ← حوصله کردن
- گاهی نیز دلالت پیش‌فعل به عمل مورد نظر، مجازی است؛ مثلاً:



۳۶. حمام کردن = استحمام کردن → حمام = استحمام

۳۷. عمر کردن = زندگی کردن → عمر = زندگی

۳۸. دوا کردن = درمان کردن → دوا = درمان

دسته دیگری از افعال مرکب هستند که پیش فعل آن‌ها نام شیء، وسیله یا ابزار است؛ مانند «جارو کردن»، «اتو کردن»، «تلفن کردن»، «ماشین کردن»، «شانه کردن» و «رنده کردن». اگر سخن دبیرمقدم (۱۳۷۶) را که در افعال مرکب، «کردن بیانگر عملی کلی است» بپذیریم، باید بگوییم که در نمونه‌های مذکور، معنای فعل مرکب، «انجام دادن عملی» است که کارکرد اصلی یا حتی تنها کارکرد مدلول پیش فعل است. بدین ترتیب، برای این فعل‌های مرکب می‌توان مسیر ترکیب زیر را در نظر گرفت:

۳۹. [به وسیله] جارو [کار آن را] کردن ← جارو کردن

۴۰. [به وسیله] رنده [کار آن را] کردن ← رنده کردن

۴۱. [به وسیله] چرخ [به گوشت یا خیاطی، کار آن را] کردن ← چرخ کردن

معنای شماره ۴. (مصد. م.) کسی یا چیزی را به جایی وارد کردن؛ انداختن؛ راندن؛ بردن.

۴۲. تا وقتی که ملک را بر آن لشکری خشم آمد و او را در چاه کرد.

در برخی افعال مرکب، کردن به این معناست و پیش فعل دلالت به جایی دارد که مفعول به آن وارد می‌شود. از آن جمله است مثال‌های زیر:

۴۳. [در] خاک کردن ← خاک کردن

۴۴. [در] چال کردن ← چال کردن

۴۵. [در] گوش کردن ← گوش کردن

۴۶. [در] قاب کردن ← قاب کردن

۴۷. [به] زندان کردن (بچه او را گرفت و کرد به زندان (رودکی)). ← زندان کردن (از

دیروز زندانش کرده‌اند (همان: ۳۸۸۷)).

چنان‌که ملاحظه می‌کنیم، در این نمونه‌ها، پیش فعل اسم برجای مانده از متمم فعل است که پس از حذف حرف اضافه به فعل منضم می‌شود. گاهی نیز پیش فعل مفعول است و متمم حرف اضافه‌ای حذف می‌شود:

۴۸. [به سوزن] کردن ← [سوزن را] نخ کردن

۴۹. شال و کلاه [به تن] کردن ← شال و کلاه کردن
۵۰. دست [در جایی یا چیزی] کردن ← دست کردن: دست می‌کند و بیست تومان به من می‌دهد (همان: ۳۱۴۴).
- معنای شماره ۵. بازگو کردن؛ گفتن؛ تکرار کردن:
۵۱. رئیسه هی داداش داداش می‌کرد.
۵۲. ببیلی در همه احوال خدا با او بود/ او نمی‌دیدش و از دور «خدا را» می‌کرد
- تعدادی از شواهد معنای شماره ۵ در فعل‌های مرکب عبارت‌اند از: «معنا کردن»، «آه کردن»، «عه کردن»، «زرز کردن»، «فریاد کردن»، «غرش کردن»، «جیک‌جیک کردن» و «آواز کردن». برخی از این فعل‌های مرکب به معنای عملی هستند که همراه است با ایجاد صدایی که پیش‌فعل به آن دلالت دارد؛ مانند مثال‌های زیر:
۵۳. فوت /fut/ کردن: دمیدن هوا از میان دو لب به‌سوی چیزی یا کسی
۵۴. غرغره کردن: گرداندن آب یا مایعی دیگر در دهان و گلو برای شست‌وشوی آن
۵۵. صدا کردن: کسی یا چیزی را معمولاً با گفتن اسمش فراخواندن
۵۶. ندا کردن: خطاب کردن
۵۷. هق‌هق کردن: بریده‌بریده گریه کردن
۵۸. ورور کردن: گفتن سخنان بیهوده و بی‌معنا و پشت سر هم
- معنای شماره ۱۳. (مصد. م.) یافتن وضع یا حالت جدید:
۵۹. خدا مرگم بدهد! آقا چه رنگی کرده بودند! (انوری، ۱۳۸۱: ۵۷۸۵)
- در مثال فوق، گروه اسمی «چه رنگی» مفعول «کردن» است. به همین ترتیب، از انضمام مفعولی برخی اسم‌ها که به وضع یا حالت دلالت دارند به فعل «کردن»، فعل‌های مرکبی همچون «تب کردن»، «لرز کردن»، «ضعف کردن»، «ورم کردن»، «آبسه کردن»، «درد کردن»، «سکته کردن»، «وحشت کردن»، «سکوت کردن»، «عیب کردن»، «فرق کردن» و «عشق کردن» به‌دست آمده‌اند که همگی فعل لازم‌اند. در این ساخت نیز گاهی دلالت پیش‌فعل به وضع یا حالت، مجازی است؛ مثلاً «باد» در «باد کردن» مجازاً به معنای «ورم» است. گاهی نیز پیش‌فعل صفت است:
۶۰. مست کردن (= مست شدن): بدجوری مست کرده بود.



۶۱. دیر [تر از زمان مقرر شدن و مراجعت نأ] کردن ← دیر کردن
معنای شماره ۱۶. (مصد. م.) برگرداندن قسمتی از بدن به سویی:
۶۲. تا مرا دید، رویش را آن طرف کرد (همان جا).
- در این معنا نیز چند فعل مرکب داریم که از انضمام مفعول با «کردن» ساخته شده‌اند:
۶۳. به کسی رو [ی خود را] کردن ← رو کردن: این یک بدبختی است که به ما رو کرده (همان: ۳۶۹۸).
۶۴. پشت [خود را به سوی کسی] کردن ← پشت کردن
۶۵. بینی [خود را به سوی بالا] کردن ← بینی کردن (قد. مجازاً به معنای تکبر کردن؛ غرور داشتن): شکر کن غره مشو بینی مکن / گوش دار و هیچ خودبینی مکن (همان: ۱۱۹۴)
- معنای شماره ۱۸. (قد.) ساختن بنا؛ بنا کردن:
۶۶. اول خانقاهی که برای صوفیان بنا کردند، آن است که به رمله شام کردند.
- معنی شماره ۲۰. (قد.) درست کردن؛ ساختن:
۶۷. طلوت مردی دباغ بود؛ ادیم کردی.
- معنای شماره ۲۱. (قد.) خلق کردن؛ آفریدن؛ پدید آوردن:
۶۸. شربت نوش آفرید از مگس نحل / نخل تناور کند ز دانه خرما
سه معنای ذکر شده را می‌توان فروع یک معنا دانست و آن را در «ساختن» خلاصه کرد.
تعدادی از افعال مرکب لازم از انضمام مفعول «کردن» (چیزی که ساخته می‌شود) به آن تشکیل شده‌اند که از آن جمله است:
۶۹. تخم کردن: مرغی را دیدند که در بالای دیوار تخم کرد (همان: ۱۶۶۲).
۷۰. خانه کردن: (مجازاً یعنی جا گرفتن؛ جایگیر شدن) در عمق این چشم‌ها اراده استواری خانه کرده است (همان: ۲۶۶۸).
۷۱. لانه کردن: مورچه‌ها پای بوته‌ها لانه کرده و با جدیت مشغول کار خود بودند (همان: ۶۳۵۹).
۷۲. آشیانه کردن: (مجازاً یعنی سکونت کردن) باغی که در آن آشیانه کردی / منزلگه صیاد جان‌شکار است (همان: ۱۱۹)
- ملاحظه می‌کنیم که کاربرد «کردن» به معنای «ساختن» لزوماً به تشکیل ساخت سببی

منجر نمی‌شود و عوامل دیگری از قبیل لزوم و تعدی فعل مرکب و حقیقی یا مجازی بودن معنای اجزای آن نیز در این موضوع دخیل است.

معنای شماره ۳۴. (قد.) کسب کردن؛ به دست آوردن:

۷۳. کند پادشاهان با فرّ و زور/ ز پیکار، پیروزی و جشن و سور (همان: ۴۶۲)

نمونه‌های آشنای فعل‌های مرکب با همکرد «کردن» با این معنا عبارت‌اند از: «سود کردن» و «زیان کردن».

در پایان این بخش گفتنی است که گاهی یک فعل مرکب دارای دو معنای کاملاً متفاوت با ساخت‌های موضوعی متفاوت است. در این موارد باید قائل به دو یا چند مسیر ترکیب شویم که منتهی به یک قطب واجی^{۱۱} (Langacker, 1987) و در نتیجه منجر به هم‌نامی^{۱۲} شده‌اند؛ مانند مثال‌های زیر:

۷۴. تغییر [حاصل] کردن ← تغییر کردن^۱ (م. ل. ج.^{۱۳}): اوضاع کشور تغییر کرده است.

۷۵. تغییر [ایجاد] کردن ← تغییر کردن^۲ (قد.) (م. م. م.): گر تو نمی‌پسندی، تغییر کن قضا را (حافظ)

۷۶. خواب کردن^۱: خواباندن (م. م. م.) (بچه را زودتر خواب کن).

۷۷. خواب کردن^۲: خوابیدن (م. ل. م.) (ما را نمی‌گذارد که خواب کنیم).

۵. «کردن» در مقام عنصر فعل‌ساز

در توضیح انضمامی بودن افعال مرکب با همکرد «کردن» گفتیم که در مواردی که پیش‌فعل به‌تنهایی موضوع صریح همکرد نیست، می‌توان مسیر ترکیبی برای بازنمایی نحوه شکل‌گیری فعل مرکب فرض کرد؛ اما کم نیستند افعال مرکبی که ترسیم مسیر ترکیب برای آن‌ها به طریق مذکور بسیار دشوار یا تقریباً غیرممکن است. نمونه‌هایی از این افعال عبارت‌اند از: «چشم کردن»، «لگد کردن»، «جواب کردن»، «رنگ کردن»، «بخ کردن»، «صفا کردن»، «مُهر کردن»، «دوری کردن» و «خو کردن». در برخی از این افعال حتی اگر بتوان مسیر ترکیبی را فرض کرد، وزن معنایی عناصر محذوف بسیار بیشتر از عنصر برجای‌مانده است و در نتیجه، فرض چنین مسیری همراه با تکلف خواهد بود؛ مثلاً در:



۷۸. X را [با دادن] جواب [منفی، رد] کردن ← X را جواب کردن

ملاحظه می‌کنیم که عنصر برجای‌مانده (یعنی «جواب») نسبت به هستهٔ قطب معنایی^{۱۴} فعلِ جواب کردن (یعنی [رد کردن]) به‌کلی خنثی است.

بدین ترتیب، به‌نظر می‌رسد می‌توان همکرد «کردن» را یک فعل سبک یا عنصر دستوری فعل‌ساز برای ساختن فعل با عناصر غیرفعلی دانست. این فرض همسو با نظر واحدی لنگرودی (۱۳۷۹) است که نقش «کردن» را در تشکیل فعل مرکب، دقیقاً همانند کارکرد پسوند «یدن» (که وی آن را «فعل سبک انتزاعی صفر» می‌خواند) در تشکیل افعال جعلی (یا به تعبیر وی، تبدیلی) همچون جنگیدن، رقصیدن و فهمیدن برپایهٔ عناصر غیرفعلی جنگ، رقص و فهم می‌داند. ما نیز این فرضیه را به سه دلیل زیر قابل قبول می‌دانیم:

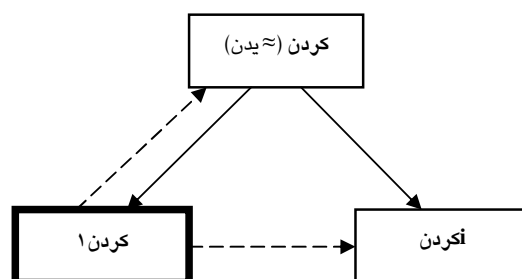
نخست اینکه، بسیاری از افعال مرکب با همکرد «کردن» اساساً دال بر هیچ فعل یا عمل (دست‌کم فیزیکی) نیستند. فعل‌هایی همچون «وفات کردن»، «دق کردن»، «درنگ کردن»، «افتخار کردن»، «اراده کردن»، «پروا کردن»، «اکتفا کردن» و «عزم کردن» از این قبیل‌اند و می‌توانند شاهی بر دستوری بودن این همکرد باشند.

دلیل دوم، فعل‌های مرکبی است که پیش‌فعل آن‌ها مصدری عربی است؛ مانند «معامله کردن»، «ورود کردن»، «سعی کردن»، «ترجمه کردن»، «استعمار کردن»، «تحریک کردن»، «تشکر کردن»، «اقتباس کردن»، «انقلاب کردن»، «تصاحب کردن»، «اغفال کردن» و «حساب کردن». این مصدرها هم در عربی و هم در فارسی اسم محسوب می‌شوند و برای تبدیل به فعل باید بتوانند تصریف شوند. در فارسی این امکان از طریق ترکیب این عناصر با یک فعل سبک انتزاعی (یدن) یا آشکار (که پربسامدترین آن‌ها «کردن» است) صورت می‌گیرد. به تعبیر طباطبائی، جزء دوم فعل‌های بسیط تبدیلی و فعل‌های مرکب «عنصری دستوری [است] که به جزء اول امکان می‌دهد در نقش فعل ظاهر شود» (۱۳۸۳: ۶۱). امکان نخست به ساخت افعال موسوم به جعلی مانند فهمیدن، رقصیدن و طلبیدن منجر می‌شود که در زبان فارسی چندان زایا نیست و بنابراین، «در هزار سال گذشته نه‌تنها هر مفهوم فعلی جدید به‌صورت ترکیبی ساخته شده، بلکه روزبه‌روز افعال بسیط باقاعده نیز جای خود را به شکل‌های ترکیبی داده‌اند» (صادقی، ۱۳۷۲: ۲۳۹). به‌اصطلاح دستور شناختی باید گفت نقش «کردن» در این ساخت‌ها عبارت است از: تبدیل رابطهٔ غیرفرایندی^{۱۵} (مصدر عربی) به رابطهٔ فرایندی^{۱۶} (فعل فارسی).

دلیل سوم و مهم‌تر، تعریف عنصر دستوری در دستور شناختی است. مشخصه نشانگرهای دستوری از دیدگاه دستور شناختی این است که «در قطب واجی، مشخص و در قطب معنایی، طرحوار^{۱۷}ند و معنای آن‌ها کم‌رنگ، انتزاعی و صعب‌البیان است» (Langacker, 2008: 22-23). با این تعریف و براساس آنچه دربارهٔ مسیر ترکیب گفتیم، اگر افعال مرکب را به دو دسته دارای مسیر ترکیب و فاقد آن تقسیم کنیم، ملاحظه می‌کنیم که افعال مرکب با فعل سبک کردن (به معنای دقیق «سبک» مثلاً در «حلال کردن»، «صفا کردن» و «یخ کردن») در دسته نخست قرار نمی‌گیرند؛ زیرا در این افعال، کردن نه به هیچ‌یک از معانی نقل‌شده از فرهنگ سخن برای کردن (آن‌چنان که مثلاً در «خاک کردن» و «لانه کردن» نشان دادیم) دلالت می‌کند و نه به انجام عمل بیان‌شده توسط پیش‌فعل مربوطه (چنان‌که در «استعفا کردن» و «تغییر کردن» می‌بینیم)؛ بلکه این عمل را صرفاً به صورت طرحوار متبادر می‌نماید. در دسته دوم نیز روشن است که [کردن] معنایی کاملاً انتزاعی دارد. بدین قرار می‌توان زنجیرهٔ «پیش‌فعل + کردن» را طرحواره‌ای ساختی دانست که به ساخت فعل مرکب (با انواع مختلفی از عناصر پیش‌فعلی) منجر می‌شود.

ارتباط بین معانی «کردن» شامل معنای اولیه (انجام دادن)، بسط‌یافته (عمل کردن، تبدیل کردن، ساختن) و طرحوار (فعل سبک یا عنصر دستوری فعل‌ساز معادل «دیدن») را در شکل ۱ مشاهده می‌کنیم. همهٔ این معانی کاملاً جاافتاده‌اند و هریک بسته به بافت، به عنوان معنای این فعل متبادر می‌شوند. مستطیل پررنگ (کردن_۱) نشان می‌دهد معنای اولیهٔ همکرد «کردن» یعنی [انجام دادن] معنای سرنمونه^{۱۸} است. این معنا در فعل‌هایی همچون «آزمایش کردن»، «ورزش کردن»، «استقبال کردن» و «تمرین کردن» به سهولت و روشنی تمام قابل دریافت است. مستطیل سمت راست (کردن_۲) که در آن ... ۳، ۲ = i است، سایر معانی این فعل (یعنی معنای دوم، سوم و...) در مقام همکرد را نشان می‌دهد که (با فرض چندمعنایی بودن «کردن») بسط‌یافته^{۱۹} از [کردن_۱] هستند و نمونه‌های آن را در فعل‌های مرکبی از قبیل «خاک کردن»، «صدا کردن»، «پشت کردن» و «خانه کردن» نشان دادیم. بالاخره مستطیل فوقانی، طرحوارترین حالت همکرد «کردن» را نشان می‌دهد که کارکردی معادل با «دیدن» دارد؛ یعنی عنصر فعل‌ساز یا فعل سبکی است برای ساختن فعل با عناصر غیرفعلی. این «کردن» سبک از یک سو به دلیل فقدان محتوای معنایی نسبت به دو صورت دیگر طرحوار است (پیکان‌های

توپر) و از سوی دیگر چون در فرایند بسطِ [کردن_۱] به [کردن_i] با تهی شدن از محتوای [کردن_۱] و حفظ هستهٔ فعلی آن به دست آمده، بسطیافته از آن محسوب می‌شود (پیکان خط‌چین).



شکل ۱. بسط معنایی همکرد کردن

Figure 1. Semantic extension of "kardan"

۶. ترکیب‌پذیری افعال مرکب

برخی زبان‌شناسان فعل‌های مرکب را به دو دستهٔ ترکیب‌پذیر و ترکیب‌ناپذیر (یا اصطلاحی) تقسیم کرده و کوشیده‌اند ساختار معنایی و ساخت موضوعی افعال ترکیب‌پذیر را صورت‌بندی کلی کنند. مشخصاً کریمی دوستان (۱۹۹۷) فعل‌های مرکبی را که پیش‌فعل آن‌ها اسم فعل^{۲۰} (مانند آغان، انجام) و اسم فرایند^{۲۱} (مانند راهنمایی، حرف) هستند، ترکیب‌پذیر می‌داند و بر آن است که بازنمایی واژگانی این دسته از فعل‌های مرکب «ترکیبی است از اطلاعات واژگانی موجود در مدخل‌های واژگانی اجزای فعل مرکب» و ساخت موضوعی آن‌ها «صورت بازسازی‌شدهٔ ساخت موضوعی پیش‌فعل به‌همراه لایهٔ نمود فعل سبک است» (Karimi-Doostan, 1997: 233). اینک با توجه به نمونه‌هایی همچون «تغییر کردن» و «خواب کردن» (مثال‌های ۷۴-۷۷) که طبق تعریف کریمی دوستان ترکیب‌پذیرند، ملاحظه می‌شود که نه‌تنها دو تعمیم نقل‌شده از وی، بلکه اساساً هیچ تعمیمی دربارهٔ معنا و ساخت موضوعی افعال مرکب که صرفاً مبتنی بر ویژگی‌های معنایی، نمودی یا ساخت موضوعی

اجزای این افعال باشد، راه به جایی نمی‌برد؛ زیرا اگر چنین بود، ترکیبی از یک پیش‌فعل و یک فعل سبک معین نمی‌باید به دو معنا و دو ساخت موضوعی کاملاً متمایز منجر شود. بنابراین، این سخن کریمی دوستان که فعل‌های مرکب ترکیب‌ناپذیر دارای «ساخت موضوعی واحدی هستند که به کل فعل مرکب تعلق دارد» (*Ibid*: 233) به فعل‌های مرکب باصطلاح ترکیب‌پذیر نیز قابل تعمیم است.

اما در مورد دسته دوم، یعنی فعل‌های مرکب ترکیب‌ناپذیر، کریمی دوستان فعل‌های «گوش کردن»، «سر زدن»، «دست زدن» و «قفل کردن» را مثال می‌زند و معتقد است «منشأ ساخت موضوعی فعل مرکب ترکیب‌ناپذیر به درستی روشن نیست و این عمدتاً به سبب آن است که تاکنون نتوانسته‌ایم نقش معنایی پیش‌فعل را در تشکیل افعال مرکب ترکیب‌ناپذیر کشف کنیم» (1997: 189).

درخصوص این دسته از افعال نیز باید گفت حتی اگر بتوان نقش معنایی پیش‌فعل را در تشکیل آن‌ها (مثلاً با ترسیم مسیر ترکیب) کشف کرد، باز هم منشأ ساخت موضوعی آن‌ها لزوماً روشن نمی‌شود. اگر بخواهیم از مثال‌های کریمی دوستان استفاده کنیم، می‌توانیم به «گوش کردن» اشاره نماییم که دارای دو ساخت موضوعی بدیل (یکی با مفعول صریح «رای» و دیگری با متمم «به» ای) است؛ اما فقط یکی از این دو ساخت (مفعول رای) از مسیر ترکیب آن قابل استخراج است و ساخت دیگر به قیاس با همین تناوب در بسیاری از افعال دیگر [چیزی را / به چیزی] نگاه کردن، [کسی را / به کسی] محل گذاشتن، [گل را / به گل] آب دادن [شکل گرفته است:

۷۹. [X را در] گوش [- خود] کردن ← [X را] گوش کردن / [به X] گوش کردن

بدین ترتیب، ملاحظه می‌کنیم که نقش معنایی پیش‌فعل لزوماً تعیین‌کننده ساخت موضوعی فعل مرکب نیست و ساخت موضوعی می‌تواند تابع اقتضانات کاربردی یا قیاسی نیز باشد. صفری (۱۳۹۴) نیز با بررسی تناوب موضوعی برخی فعل‌های مرکب در زبان فارسی و با استفاده از مفهوم زمینه معنایی نشان داده است که ساخت موضوعی این فعل‌ها نه با دخالت همکرد یا عنصر غیرفعلی، بلکه به وسیله کل ساخت فعل تعیین می‌شود.



۷. زیایی طرحواره ساختی

گاهی طرحواره ساختی یک فعل مرکب، مسیری برای ترکیب فعل سبک با عنصر جدیدی فراهم می‌کند که در غیر این حالت هیچ سنخیت یا باهمایی بین آن دو قابل تصور نیست؛ مثلاً در فعل مرکب «ایمیل زدن»، «ایمیل» را نمی‌توان موضوع یا وابسته هیچیک از معانی «زدن» (اعم از معانی حقیقی، استعاره‌ای یا مجازی) دانست. اما همین همکرد یعنی «زدن» در دو فعل مرکب «تلگراف زدن» و «تلفن زدن» رابطهٔ موجه و نسبتاً روشنی با پیش‌فعل خود دارد؛ زیرا علایم تلگراف را با «زدن» مکرر اهرم دستگاه مربوطه مخابره می‌کردند و در تلفن‌های اولیه نیز شماره‌گیری با درخواست از تلفنچی و با چند بار «زدن» قلاب تلفن انجام می‌شد. با توجه به اینکه تلفن سال‌ها پس از تلگراف اختراع شده، پذیرفتنی می‌نماید که طرحواره «X + زدن» که از فعل‌های مرکب «تلگراف زدن» و «تلفن زدن» به میراث رسیده، برای ارتباط از طریق وسایل ظهور یافته پس از تلفن، به ترتیب شامل بی‌سیم، تلکس، فکس، ایمیل و اس‌ام‌اس به کار رفته که به تشکیل فعل‌های مرکب «تلکس زدن»، «تلفن زدن»، «بی‌سیم زدن»، «فکس زدن»، «ایمیل زدن» و «اس‌ام‌اس زدن» منجر شده است.

۸. نتیجه‌گیری

در این مقاله نشان دادیم که تشکیل فعل مرکب فارسی مستقیم یا غیرمستقیم در فرایند انضمام ریشه دارد. این فرایند را در مورد افعال مرکب با همکرد «کردن» به کار بستیم و همکردشدگی و دستوری‌شدگی این فعل را توضیح دادیم و همچنین ترکیب‌پذیری افعال مرکب را مورد بحث قرار دادیم. براساس آنچه گفتیم، می‌توان طرحی کلی برای تشکیل فعل مرکب به دست داد که به قرار زیر است:

فعل‌های مرکب در حالت پیش‌فرض، محصول گذر خروجی فرایند انضمام از مسیر ترکیب هستند. در این مسیر، فعل با یکی از معانی اولیه یا بسط‌یافته‌اش، موضوع یا وابستهٔ موضوعش را که برجستگی شناختی بیشتری دارد، به خود منضم می‌کند و پس از حذف سایر عناصر، فعل مرکبی تشکیل می‌دهد که ساخت موضوعی آن محصول نیاز اهل زبان و قرارداد زبانی است و نه تابع ساخت موضوعی همکرد.

فرایند پیش‌گفته به شکل‌گیری طرحواره‌ای ساختی به صورت « $V_0 + X$ » منجر می‌شود که در آن V_0 یک همکرد معین و X عنصر پیش‌فعلی نامعین یا طرحوار است. از طریق این طرحواره ساختی V_0 می‌تواند با یکی از معانی حقیقی، مجازی یا استعاره‌ای خود با عنصر دیگری ترکیب شود و فعل مرکبی بسازد که معنای آن لزوماً نه حاصل جمع معانی اجزا، بلکه تابعی از معنای آن‌هاست. این طرحواره ساختی نیز می‌تواند «مسیر ترکیب» جدیدی برای تشکیل فعل‌های مرکب دیگر فراهم سازد؛ تا جایی که معنای فعل سبک V_0 در کل ترکیب، دیگر به آسانی قابل بازشناسی نباشد؛ مانند «حرف زدن» یا «ایمیل زدن».

از نتایج فرعی فرضیه ذکرشده، توضیح و تبیین سهم معنایی افعال سبک است که بسته به مسیر یا نحوه ترکیب فعل مرکب مربوطه در یکی از سه حالت زیر قرار می‌گیرد:

الف) مسیر ترکیب فعل مرکب، مستقیماً در دسترس و قابل ترسیم است. در این حالت، سهم معنایی فعل سبک، مطابق با یا برگرفته از یکی از معانی اصلی یا بسط‌یافته آن در مقام فعل سنگین است؛ مانند «امتحان دادن»، «خواب رفتن» و «لانه کردن».

ب) مسیر ترکیب به شکل غیرمستقیم و از طریق طرحواره ساختی قابل دسترسی است. در این حالت، سهم معنایی فعل سبک، منحل در معنای ساختی طرحواره است؛ مانند «حرف زدن»، «گشت زدن» و «ایمیل زدن».

ج) فعل مرکب فعلی جعلی یا تبدیلی است و نقش فعل سبک در آن، تبدیل عنصری غیرفعلی به عنصری فعلی است. در این حالت، سهم فعل سبک، فقط افزودن معنای فرایندی به محمول است.

۹. پی‌نوشت‌ها

1. motivation
2. x incorporation
3. compositional path
4. cognitive salience
5. constructional schema
6. sanctioning
7. encyclopaedic knowledge
8. building Blocks

۹. مصدر متعدی



- 11. phonological pole
- 12. homonymy

۱۳. مصدر لازم

- 14. semantic Pole
- 15. non-Processual Relation
- 16. processual Relation
- 17. schematic
- 18. prototype
- 19. extended
- 20. verbal Noun
- 21. process Noun

۱۰. منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۰). *ذیل فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۷). «ساخت‌های سببی در زبان فارسی». *زبان‌شناسی*. س ۵. ش ۱. صص ۱۳-۷۶.
- _____ (۱۳۷۶). «فعل مرکب در زبان فارسی». *زبان‌شناسی*. س ۱۲. ش ۱ و ۲. صص ۲-۴۶.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۶). «انضمام در زبان فارسی». *دستور*. ش ۳. صص ۳-۳۹.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۲). «درباره فعل‌های جعلی در زبان فارسی» در *مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. صص ۲۳۶-۲۴۶.
- _____ (۱۳۸۳). «کلمات مرکب ساخته‌شده با ستاک فعل». *دستور*. ج ۱. ش ۱. صص ۵-۱۱.
- صفری، علی (۱۳۹۴). «معناشناسی زمینه و تناوب فعل‌های مرکب در زبان فارسی». *جستارهای زبانی*. ش ۲۲. صص ۱۵۳-۱۷۲.
- طباطبائی، علاءالدین (۱۳۸۳). «حذف همکرد در واژه‌های مرکب فعلی». *دستور*. ج ۱. ش ۱. صص ۵۹-۶۳.

- _____ (۱۳۸۴). «فعل مرکب در زبان فارسی». *نامه فرهنگستان*. ش ۲۶. صص ۲۶-۳۴.
- واحدی لنگرودی، محمدمهدی (۱۳۷۹). «بررسی و مقایسه برخی فرایندهای واژه‌سازی در زبان فارسی». *مدرّس*. د ۴. ش ۳. صص ۲۸-۵۲.

References:

- Anvari, H. (2002). *Great Soxhan Dictionary*. Tehran: Sokhan Publishing Company [In Persian].
- ----- (2010). *An Addendum to Great Soxhan Dictionary*. Tehran: Sokhan Publishing Company [In Persian].
- Dabir-Moghaddam, M. (1997). "Causative constructions in Persian". *The journal of Linguistic*. 5:1. Pp. 13-76 [In Persian].
- ----- (1997). "Compound verbs in Persian". *The journal of linguistic*, 12:1, 2, pp. 2-46 [In Persian].
- Karimi-Doostan, Gh. (1997). *Light Verb Constructions in Persian*. Ph.D. Dissertation. University of Essex.
- Langacker, R. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar. Vol. I. Theoretical Prerequisites*. Stanford, CA, Stanford University Press.
- ----- (2008). *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*. Oxford University Press.
- Mithun, M. (1984). "The Evolution of Noun Incorporation". *Language*. 60. 4. Pp. 847-894.
- Sadeghi, A.A. (1993). "On denominal verbs in Persian". In *Proceedings of the Seminar of Persian and the Language of Science*. Pp. 236-246 [In Persian].
- ----- (2005). "Persian compound nominals formed with a verb stem". *Grammar*. 1(1). Pp. 5-11 [In Persian].



- Safari, A. (2015). "Frame Semantics and LVC Alternation in Persian". *Language Related Research*. 6(1):22. Pp. 153-172 [In Persian].
- Shaghghi, V. (2008). "Incorporation in Persian". *Grammar*. 3. Pp. 3-39 [In Persian].
- Tabataba'i, A. A. D. (2004). "Nominal compounds derived from compound verbs". *Grammar*. 1(1).Pp. 59-63 [In Persian].
- ----- (2005). "Compound Verb in Persian". *Name-ye Farhangestan*. 7(2), pp. 26-34 [In Persian].
- Vahedi-langrudi, M.M. (2000). "A comparative study of some word-formation processes in Persian lexicon". *Proceeding of the first Seminar of Word-Selecting and Terminology Issues*, Iranian Academy of Persian Language and Literature.Pp.95-13 [In Persian].